

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۹۵/۷۲۰ رده بندی کنگره: الف ۵۱۱/۲

افزایش عناوین مجرمانه به عنوان عامل جرم زا در حقوق

جزایی و کیفری ایران

آرزو عامری

چکیده

با ازدیاد بزه و بزهکاری این تفکر شکل گرفت که جامعه باید در مقابل افزایش بی رویه جرم و روند رو به تزاید تعداد بزهکاران و به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی دست به جرم انگاری زده، از سلاح کیفر آن هم از نوع شدید و سنگین استفاده نماید. از این رو قانون گذار با ادغام عناوین بزه و انحراف، جرم و گناه، اخلاق گرایی قانونی و بدون لحاظ نمودن اصول و معیارهای جرم انگاری و بدون توجه به یافته های نوین علوم جنایی، سعی نموده است برای اکثر اعمال ناقض ارزشها و هنجارهای اجتماعی جرم انگاری نموده و مرتکبین آنرا وارد فرآیند کیفری نموده و با وی به شدت برخورد نماید که از اولین آثار چنین سیاست جنایی، افزایش عناوین مجرمانه می باشد که در عمل نه تنها نتوانسته روند تصاعدی جرم را تقلیل دهد بلکه در مواردی خود تبدیل به یک حقوق جزایی خشونت آمیز شده و معضلات عدیده ای را را فرا روی بزهکاران، بزه دیده گان، دستگاه قضایی و سایر افراد جامعه قرار داده است.

واژگان کلیدی: جرم و مجازات، مجرم، پیشگیری از جرم، عناوین مجرمانه، مجازات

بخش اول: جرم انگاری افراطی

در مورد حقوق کیفری این اعتقاد وجود دارد که حضور همه جانبه حقوق کیفری و ضمانت اجرای خشن و سرکوبگر آن، می‌تواند در کنترل بزهکاری و یا کاهش آن نقش، عمده‌ایی را ایفا نماید. به زعم این گروه شدت و قطعیت مجازات‌ها می‌تواند به عنوان عامل مؤثری برای بازدارندگی از بزهکاری به حساب آید. بنابراین چنانچه حقوق جزا در تمامی عرصه‌ها حضور داشته باشد و شدیدترین ضمانت اجراها را در مورد تخطی کنندگان به کار برد دیگر کسی فکر ارتکاب جرم را در سر نخواهد پروراند و در نتیجه نظم و امنیت اجتماعی حاصل خواهد شد. اگر چه در اروپا با ظهور مکاتب عدالت مطلق، کلاسیک و فایده اجتماعی تا حدود زیادی سیستم مجازات‌ها تعدیل یافت و اصولی همچون اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ملایمت در مجازات‌ها مد نظر قرار گرفت. اما افزایش جرایم و انحرافات و شکست تدابیر بازدارنده، برخی مکاتب، ارفاق و رأفت در میزان و اعمال مجازات‌ها را مورد انتقاد قرار داده و خواهان برخورد شدیدتر با بزهکاری شدند. این نظریه در فاصله دو جنگ جهانی پیروان زیادی را به خود جلب نمود.^۱ لذا قانون‌گذاران به منظور مقابله با افزایش بی‌رویه‌ی جرایم، به جرم انگاری رفتارهای بیشتری پرداختند و روز به روز بر تعداد جرم انگاری‌های آنها افزوده شد. در خصوص کارکرد جرم انگاری باید اذعان نمود که جرم انگاری ساز و کاری دو سویه و به مثابه یک تیغ جراحی دو منظوره می‌باشد که در اختیار اداره کنندگان سیاست جنایی قرار دارد و بدیهی است که چنانچه به صورت بی‌حد و مرز و افراطی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند خود مانعی برای عدالت کیفری باشد. علاوه بر این نوع مدل سیاست جنایی می‌تواند تأثیر زیادی بر حقوق کیفری داشته باشد. در کشورهایی که در آن قدرت بر آزادی برتری دارد، مردم و جامعه مدنی در

^۱ غلام رضا، سلطان فر، منبع پیشین، ص ۸۰

مبارزه و کنترل بزهکاری نقش چندانی ندارند و حق مبارزه با جرم را به یک حق انحصاری در اختیار حکومت می‌دانند و معمولاً مدل جرم انگاری آنان یک مدل جرم انگاری حداکثری خواهد بود.^۱ بر عکس در مدل سیاست جنایی که قانون و حقوق هر دو حاکم هستند، دولتها ملزم می‌شوند که در وضع قوانین، اصول و قواعد جرم انگاری را رعایت نموده و بی حد و مرز مبادرت به جرم انگاری ننمایند. جاناتان شنشک یکی از فلاسفه حقوق کیفری پیشنهاد می‌کند که درباره جرم انگاری این گونه بیندیشم:

زمانی که در صدد جرم انگاری رفتاری هستیم، باید آن رفتار به طور متوالی و به گونه‌ای موفقیت آمیز از میان سه فیلتر مجزا عبور نماید. در صورت شکست در گذر از این فیلترها نمی‌توان آن را جرم شناخت، اما در صورت گذر از هر سه فیلتر جرم دانستن رفتار موجه است. پالایش موفقیت آمیز برای جرم انگاری موجه هم لازم است و هم کافی. این سه فیلتر عبارتند از:

الف) فیلتر اصول: بر اساس این فیلتر در وهله اول باید ثابت شود که رفتار بر اساس یک سری اصول نظری راجع به جرم انگاری (مثلاً اصل صدمه) در حیطه صلاحیت قضایی جامعه قرار دارد. به عبارت دیگر، باید اثبات دولت به مداخله در حوزه حقوق و آزادیهای فردی شهروندان از طریق ممنوعیت و یا ایجاد محدودیت کیفری مجاز است.^۲

ب) فیلتر پیش فرض‌ها: به محض این که عملی از میان فیلتر اصول عبور کرد، نمی‌توان اقدام دولت برای جرم انگاری آن رفتار را بدون تفحص در مورد این که آیا راههای موفقیت آمیز دیگری که وقوع عمل را بدون به کار گیری ماشین نظام عدالت کیفری

^۱ نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات علوم جنایی، جلد دوم، ۱۳۸۲ - ص ۷۵

^۲ حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم انگاری، منبع پیشین، ص ۴

تقلیل دهد، وجود دارد یا نه، موجه دانست. بنابراین دولت تنها زمانی می‌تواند به جرم انگاری متوسل شود که ثابت نماید جز مجازات راه حل دیگری برای جلوگیری از آن وجود ندارد.^۱

ج) فیلتر مصلحت‌ها: در این فیلتر عواقب عملی جرم انگاری رفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. تصویب و اجرای قوانین موضوعه پیامدهای عملی در پی دارد که برخی از آنها واضح بوده. در این فیلتر فایده جرم انگاری، چربیدن منافع جرم انگاری بر هزینه‌های آن که خود مفهوم وسیعی است و شامل منافع مادی و معنوی نیز می‌شود، که باید در نظر گرفته شود و عمل مورد نظر باید از این فیلتر نیز با موفقیت عبور کند و سود و زیان اجتماعی اجرا و عدم اجرای آن قانون کیفری پیشنهادی را باید ارزیابی و سبک و سنگین کرد.

بند اول: قیم مآبی قانونی

بر اساس دیدگاهی که معتقد به اصالت فرد و آزادی انتخاب می‌باشد، مردم قادر به ترسیم طرح زندگی خویش هستند و هر کس بهتر از هر شخص دیگری می‌تواند در مورد زندگی خود تصمیم بگیرد. در کنار این، دیدگاه موسوم به قیم مآبی قانونی یا پدرسالاری قانونی وجود دارد، که طبق این دیدگاه سپردن ترسیم طرح زندگی به افراد، با توانایی و ظرفیت محدود بشر سازگار نیست و به دلیل عدم توانایی در تشخیص درست از نادرست و به خاطر واقعیت خط‌پذیری انسان در ارتباط با ادراکات خویش، انسان نمی‌تواند محور تصمیم‌گیری در مورد الگوی زندگی قرار گیرد. در دنیا افرادی هستند که قادر به تدارک و پیش‌بینی کافی برای خود نبوده و معمولاً این نظر را قوت می‌بخشند که همواره بهترین

^۱. گودرزی، محمد رضا، منبع پیشین، ص ۶۱

داوران برای زندگی خویش نیستند.^۱ بنا براین، برای اینکه افراد جامعه از انتخابات نادرست خود آسیب نبینند، جامعه و حکومت مردان به حمایت از آنها می‌پردازند، چرا که آنها بهتر می‌توانند مصلحت افراد را تشخیص داده و بدین ترتیب خود را محق می‌دانند که خطوط کلی و خط مشی‌های اساسی زندگی را برای آنان ترسیم نمایند. واژه پدر سالاری بیانگر این اندیشه است که حکومت در برابر شهروندان همچون پدر در برابر فرزندان است که هرگاه انجام یا ترک فعلی را به ضرر آنها ببیند، از جهت ولایتی که برای خود می‌پندارد، آنان را از انجام یا ترک آن باز می‌دارد یا امر می‌کند که این فرایند می‌تواند اجبار آمیز باشد. جوهر پدر سالاری عبارت است از مداخله در امور شخص بر خلاف خواست او.^۲ به موجب این رویکرد دولتها مجاز به مداخله گسترده در حوزه‌های مختلف بوده و این امر منجر به افزایش قلمرو دولت و مجبور نمودن افراد به تبعیت از ارزشهای مورد حمایت گروههای حاکم می‌گردد. در واقع قانون کیفری با مداخله در قلمرو آزادی‌های شهروندان از طریق ممنوعیت برخی رفتارها، درصدد القاء این تفکر است که هر چند رفتار جرم انگاری شده، صدمه‌ای به آزادی دیگران وارد نمی‌کند و یا نظم و امنیت را بر هم نمی‌زند، اما انجام آن منجر به آسیب به خود فرد می‌شود و برای حمایت از فرد آن را ممنوع اعلام می‌نماید. از جمله ویژگیهای این رویکرد، اقتدار گرا بودن، ارزشی و اخلاقی بودن می‌باشد. بر این اساس دولت جایگزین افراد جامعه می‌شود و همه نیروهای اجتماعی به خدمت دولت در می‌آید و معیار تشخیص هنجارها دولت می‌باشد. اصل پدر سالاری می‌تواند به طور ایجابی یا سلبی مبنای الزام قانونی قرار گیرد؛ الزام به بستن کمر بند ایمنی، نمونه ایجابی، و جلوگیری از شنا در سواحل خطرناک، مثال سلبی مداخله کیفری بر بنیاد پدرسالاری

^۱. محمودی، سید علی، عدالت و آزادی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵

^۲. نوبهار، رحیم، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ص ۳۴۵

است. در این رویکرد حکومتها دارای کارکردهای متنوعی خواهند بود و در کلیه زمینه‌ها اعم از امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سایه نظارتی خود را حفظ می‌نماید. در پرتو این دیدگاه است که دو نوع سیاست توسط قانون‌گذار کیفری اتخاذ می‌گردد.

الف) قیم مآبی مطلق یا سخت

بر اساس رویکرد قیم مآبی مطلق، دولت به خود حق می‌دهد از برخی از رفتارهایی که به زعم خود برای شخص صدمه آور و زیان بار است با استفاده از حربه جرم انگاری و با توسل به ابزارهای کیفری ممانعت به عمل آورد. بنابراین حمایت از افراد بالغ و سالم در برابر اعمال خودشان ضرورت دارد و قانون کیفری ارزشها و احکام خودش را با این تصور که صلاح و منفعت مردم است به آنها تحمیل می‌کند. ازجمله آثار این تفکر، مداخله حداکثری دولت در قلمرو حقوق و آزادیهای فردی، ایجاد یک جامعه‌ی تک بعدی، فقدان کثرت گرایی ارزشی، قربانی شدن فرد در مقابل مصلحت جامعه، برقراری حکومت استبدادی می‌باشد. در این حالت تلاش می‌شود که به هر طریقی که شده حتی به کمک الزام و اجبار، مردم را وادار نمایند که مطابق یک الگوی خاص رفتار و زندگی نمایند و دولت به دنبال آن می‌باشد که همگان را از مسیری واحد به راه سعادت و خوشبختی مدنظر خویش رهنمون سازد و این فرصت به مردم داده نمی‌شود که خودشان آزادانه و دلخواه مسیر سعادت را جستجو نموده و در آن گام نهند.^۱ آنان معتقدند که همان گونه که ولی یا قیم می‌توانند در راستای منافع افراد تحت سرپرستی خویش، برخی از فعالیتهای آنان را محدود و رفتارهای آنان را تحت نظارت و کنترل خویش در آورند، حکومت نیز که متشکل از گروه نخبگان و فرزندانجامعه می‌باشند، می‌توانند قوانین را مطابق نظر و سلیقه خودشان

^۱. سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۸۵

وضع نمایند و مردم را به تبعیت و اجرای بی قید و شرط آن فرا خوانند. زیرا خیر و مصلحت آنان در اجرای این قوانین می‌باشد و چون مردم قدرت درک پیام برخی قوانین را ندارند، بالاچاره می‌توان آنها را امر به اجرا نمود.^۱ با نگاهی به قوانین کیفری ایران متوجه می‌شویم که بسیاری از رفتارهای جرم انگاری شده به دلیل رویکرد قیم مآبانه قانون گذار است. جرم انگاری‌هایی که در اکثر آنها با تشخیص خود درصدد جلوگیری از صدمه افراد به خود، برآمده است. از جمله این موارد می‌توان به بستن کمر بند ایمنی و پوشیدن کلاه ایمنی، جرم انگاری ولگردی، مواد مخدر، روسپیگری و استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره، اشاره نمود. ممکن است این ایراد مطرح شود که در صورتی هم که بپذیریم می‌توان میان اعمالی که تنها به مرتکب زیان می‌رساند، با اعمالی که به دیگران هم زیان می‌زند، تفکیک کرد؛ اما آیا جامعه برای بازداشتن افراد از زیان به خود، وظیفه‌ای ندارد؟ جان استوارت میل در رساله خود درباره آزادی چنین پاسخ می‌دهد که: حاصل جمع نهایی سود و صرفه‌ای که از مداخله نکردن در امور فرد به دست می‌آید، بیش از سود حاصل از مداخله در امور او است. به نظر او تمام اشتباهاتی که احتمال دارد یک فرد انسانی در نتیجه‌ی زیر پا گذاشتن اندرزها و اخطارهای دیگران مرتکب شود، نسبت به زیانی که عاید همین فرد می‌شود (زمانی که دیگران برایش تعیین مصالح می‌کنند) بسیار کم و ناچیز است.^۲

ب) قیم مآبی نسبی یا نرم

پدرسالاری نرم بیانگر این اندیشه است که زمانی که ما کاملاً از روی اختیار عمل نمی‌کنیم، مجاز است که مداخله کنیم تا اطلاعاتی را در اختیار فاعل قرار دهیم یا بر اساس استدلال خودمان، معایب موجود را به وی در میان بگذاریم؛ اما اگر کسی با اختیار به

^۱. محمودی جانکی، فیروز، منبع پیشین، ص ۱۸۳

^۲. نوبهار، رحیم، منبع پیشین، ص ۳۴۷

گزینه‌ای عمل می‌کند، باید به انتخاب وی احترام گذاشته شود. در قیم مآبی نسبی قانون گذار کیفری با جرم انگاری برخی رفتارها به حمایت از افرادی می‌پردازد که قوه اراده و اختیار آنها مخدوش می‌باشد. فلذا حمایت از آنها ضروری است. این امر نه تنها مذموم نبوده بلکه قابل تحسین نیز می‌باشد؛ زیرا بدیهی است که برخی اشخاص از قبیل اطفال و مجانین به دلیل عدم رشد قوای عقلانی قادر به تشخیص منافع و مضار واقعی اعمال خویش نیستند. بنابراین گسترش قلمرو حقوق کیفری به واسطه قیم مآبی نسبی برای حمایت از افراد آسیب پذیر قابل قبول است. بر اساس این رویکرد، پدرسالاری همیشه واجد بار منفی نیست بلکه چنانچه این رویکرد در راستای تامین منافع گروه قلیلی از جامعه، حفظ و تثبیت پایه‌های حکومت مورد استفاده قرار نگیرد، در سایر زمینه‌ها می‌تواند مفید واقع شود و تحمیل مقداری الزام بر مردم چندان هم نامطلوب نخواهد بود. به عنوان مثال در حقوق انگلستان، هرچند ارتکاب نزدیکی جنسی با رضایت طرفین آزاد است اما جرایمی وجود دارند که هدف از وضع آنها حمایت از اطفال آسیب پذیر و عقب ماندگان فکری است. برای مثال دختران کمتر از ۱۶ سال نمی‌توانند به نزدیکی جنسی رضایت دهند (یعنی قانون رضایت آنها را بلااثر می‌داند). هدف قانون در اینجا حمایت از افراد نابالغ در قبال خطر صدمات روحی ناشی از نزدیکی جنسی است که به نظر می‌رسد در صورت نرسیدن به رشد جنسی کافی به وجود خواهد آمد.^۱ در نظریات استوارت میل نیز که از مخالفان سر سخت پدر سالاری است، شکل ضعیفی از پدر سالاری پذیرفته شده است؛ او صریحاً گفته است: نه تنها دولت که افکار عمومی نیز باید با پیمانی که به موجب آن، کسی خود را برده سازد،

^۱. سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۸۷

مخالفت کند؛ این به معنای آن است که جایی که فرد بخواهد به طور قطعی و برای همیشه از خودمختاری خود چشم‌پوشد، مداخله پدرسالارانه روا است.^۱

بخش دوم: ادغام حقوق کیفری، مذهب و اخلاق

با پیروزی انقلاب به عنوان یک انقلاب ملهم از ایدئولوژی و اسلامی، آموزه‌های مذهبی و قالب‌های دینی در ساختارهای مختلف کشور جای گرفت و باعث ایجاد تغییرات بنیادین گردید و حقوق در خدمت مذهب درآمد. به دنبال این امر بسیاری از موضوعات کیفری به صورت ترجمه لفظ به لفظ فقه وارد حقوق کیفری شدند و حقوق ما چهره‌ی فقهی به خود گرفت و این طرز تفکر به وجود آمد که راه حل مقابله با بزهکاری و کاهش جرایم، اجرای دقیق و موبه موی احکام شرعی است و در نتیجه دامنهی حقوق کیفری به صورت گسترده توسعه یافت. از موارد افتراق سیستم حقوقی مذهبی با سیستم حقوقی موضوعه در این است که منشاء قواعد مذهب احکام الهی است و فقه امامیه از چهار منبع قرآن، سنت، اجماع و عقل الهام می‌گیرد و این در حالی است که مهمترین منبع حقوق موضوعه قانون است و قاضی در وهله‌ی اول باید بر طبق قانون رای صادر نماید.^۲ بنابراین ادغام مذهب و حقوق نتیجه‌ای جز توسعه قلمرو حقوق کیفری نخواهد داشت. از سوی دیگر، این اندیشه وجود دارد که وظیفه‌ی حقوق کیفری حفظ ارزش‌های اخلاقی است و حقوق و اخلاق تاثیر انکار ناپذیری بر روی هم دارند و چنانچه اخلاقیات یک جامعه در معرض مخاطره قرار گیرد این، وظیفه حقوق کیفری است که به حمایت از اخلاقیات بپردازد و برای حفظ آنها دست به جرم‌انگاری بزند. اما در این جا یک سوال مطرح می‌شود که آیا عدم تطابق یک رفتار معین با اخلاق، توجیه کافی برای یک جرم می‌باشد؟ در این مبحث در دو گفتار

^۱. رحیم، نوبهار، منبع پیشین، ص ۳۵۰

^۲. سلطان‌فر-غلام‌رضا-منبع پیشین ص ۱۲۲

جداگانه به بررسی نتایج حاصل از ادغام مفاهیم جرم و گناه و اخلاق گرایی قانونی خواهیم پرداخت.

بند اول: اختلاط مفاهیم جرم و گناه

با پیروزی انقلاب اسلامی، بر خلاف دیگر کشورها بار دیگر مذهب به عنوان منبع اصلی حقوق جایگاه سنتی خود را باز یافت و بر مبنای آموزه‌های مذهبی، چارچوب‌ها و ساختارهای گذشته، به خصوص در قلمرو حقوق کیفری دگرگود و ساختارهای جدیدی شکل گرفت. نگاهی به مواد مختلف قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار با خلط نمودن مرزهای میان گناه و جرم علاوه بر اینکه از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل حاکمیت اراده فاصله گرفته به حریم خصوص افراد نیز تجاوز نموده و موجب گسترش قلمرو حقوق کیفری گردیده و به عبارت دیگر «نادیده انگاشتن تفاوت‌های گناه‌شناسی دینی و جرم‌انگاری کیفری»^۱ سبب ازدیاد عناوین مجرمانه گردیده و حلقه محاصره افراد جامعه را تنگ‌تر نموده است. بنابراین علاوه بر تدوین قوانین جزایی مبحث حدود و قصاص و دیات که به مقتضیات زمانی و مکانی توجه ننموده و فقط به ترجمه صرف متون فقهی پرداخته است، آنچه که جلب توجه می‌کند جرم‌انگاری‌های است که بر اساس خلط مفاهیم جرم و گناه در قالب تعزیرات به طور گسترده به چشم می‌خورد. به عنوان مثال تبصره ۲ ماده ۱۶۵ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «خوردن آب انگوری که به جوش آمده یا به وسیله‌ی آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی‌باشد». نشان دهنده‌ی این است که قانون‌گذار کیفری ایران، قانون مجازات را با رساله توضیح المسائل اشتباه گرفته و فتوای شرعی داده است. در ماده ۶۳۸ ق.م نیز با بکار

^۱ - گودرزی-محمد رضا-منبع پیشین-ص ۷۳

بردن عبارات کلی و مبهم و اینکه حتی اگر نفس آن عملی که مرتکب می شود دارای کیفر نباشد ولی عفت عمومی را جریحه دار کرده باشد باز هم دارای مجازات است، دامنه جرم انگاری را گسترش داده است. پس اعمالی نظیر روزخواری و دروغ گفتن و یا خوردن گوشت خوک عمل حرام محسوب و مستوجب مجازات می باشد. حجت اسلام عبد الرضا ایزد پناه معاون اجتماعی و اطلاع رسانی قوه قضاییه در این زمینه می گوید: در قانون مجازات اسلامی انگاره‌ی دیگری صورت گرفته است و آن اینکه حرام با جرم مساوی دانسته اند. یعنی مرز میان گناه و جرم را در آمیخته‌اند و در جرم انگاری حرام هم، در همه جا حرام شرعی جرم به حساب نمی آید ولی در تدوین قوانین موجود در برخی موارد مکروه شرعی را هم جرم دانسته‌اند. بنابراین از این زاویه هم می‌توانیم دست به جرم زدایی بزنیم

۱. اعمال و رفتار مومنین که در قالب گناه می‌گنجد موضوعی است، بین انسان و خدای خودش و عقاب اخروی آنها مشخص است و با توسل به مجازات و ابزارهای حقوق کیفری نمی‌توان از رفتن انسانها به جهنم جلوگیری کرد. توسل به مفهوم گناه در جرم انگاری برخی رفتارها و حاکمیت از طریق ابزارهای سرکوبگر در رابطه‌ی انسانها با خدای خودشان، به سرپیچی مردم از قوانین خواهد افزود، چرا که امور اخلاقی بایستی با طیب خاطر صورت بگیرد و اگر با اجبار و زور همراه باشد که دیگر امر اخلاقی نیست بلکه یک احبار است که مردم باید آن را رعایت کنند.^۲

^۱ - جرم زدایی از قانون (میز گرد) - مجله قضایی و حقوقی داد گستر - شماره ۴۱ - ۱۳۸۱ - ص ۴۸

^۲ - رایجیان اصل - مهرداد - تبیین استراتژی عقب نشینی با تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران - مجله

قضایی و حقوقی داد گستر - شماره ۴۱ - ۱۳۸۱ - ص ۱۰۵

بند دوم: اخلاق گرایی قانونی

می‌دانیم که ارتباط میان حقوق به طور کلی و حقوق کیفری به ویژه با اخلاق، از مبحث استفاده از الزام قانونی یا کیفر برای گسترش اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی جداست. جدا از پیوندهای خاص حقوق کیفری با اخلاق، طیف گسترده‌ایی از نظریات وجود دارد. اما موضوع اصلی استفاده از الزام کیفری برای اجرای اخلاق است. چنان که مری وارنوک، فیلسوف نامدار اخلاق گفته است: یکی از بحث بر انگیزترین و پرشورترین موضوعات فلسفه اخلاق این است که، چگونه می‌توان از یک سو حقوق را در خدمت تقویت نظام اخلاقی جامعه به کار گرفت، و از سوی دیگر، قلمرو اخلاق شخصی را از دسترس حقوق بیرون نگاه داشت؟ بحثی که با کار میل در کتاب درباره آزادی شروع شده است و بعدها در گزارش کمیته‌ی ولفندون، کتاب اصول اخلاقی لرد دولین پیگیری شده است. یکی از بحث بر انگیزترین مباحث در این جدال فکری، دور نگه داشتن اخلاق شخصی همچون جنبه‌ای از دایره‌ی مداخلات دولتی و قانونی است.^۱ در برهه‌ای از زمان اخلاق گرایان در صدد القای این تفکر برآمدند که حقوق و اخلاق دارای اشتراکات فراوانی می‌باشند. آنان چنین استدلال می‌کردند که اخلاقیات مشترک باعث پیوند اجزای جامعه به یکدیگر می‌شود و حال اگر اخلاقیات در معرض مخاطره قرار گیرند جامعه دچار تنزل خواهد گردید. لذا دولتمردان جامعه محق خواهند بود که از اعمال رفتارهای غیر اخلاقی جرم انگاری نمایند. در نتیجه نفوذ این تفکر برخی از سیستم‌های حقوقی مرزهای میان حقوق و اخلاق را خلط نموده و کلیه رفتارهای غیر اخلاقی همچون جرایم جنسی، قمار بازی، فحشاء، سقط جنین، و..... وارد قلمرو حقوق کیفری

^۱. نوبهار، رحیم، منبع پیشین، ص ۳۰۹

نمودند.^۱ به موجب این رویکرد از آنجا که رعایت قواعد و ارزشهای اخلاقی الزاماً به نفع اجتماع می‌باشد، حکومت باید با ابزارهایی که در اختیار دارد به کمک اخلاقیات جامعه برخاسته و به جرم انگاری مبادرت نماید.^۲ اما این توجیه قابل قبول نیست و نمی‌توان هر آنچه را که از نظر اخلاقی مذموم باشد را به عنوان جرم وارد قلمرو حقوق کیفری نمود. اگر چه دولت در زمینه اخلاق شهروندان مسئول است، اما این با جرم انگاری و مداخله حقوق کیفری ملازمه ندارد. مخالفت با جرم انگاری اعمال غیر اخلاقی لزوماً به معنای طرفداری از بی‌اخلاقی، بی‌عفتی و ناپرهیزگاری نیست؛ بسیاری از کسانی که جرم انگاری رفتارهای غیر اخلاقی را نمی‌پذیرند، پرهیز ارادی از اخلاقیات را ارزشمند می‌دانند. این تسلیم شدن از سر اجبار است که فاقد ارزش اخلاقی است.^۳ مجازات، یگانه راه و مناسب‌ترین شیوه دعوت مردم به خیر نیست. در کشور ما نیز به دلیل عجین شدن ارزشهای اخلاقی با باورهای مردم و بنا بر ملاحظات دیگر، قانون‌گذار تمایل و رغبت چندانی به جرم زدایی از رفتارهای غیر اخلاقی به دلیل مغایر بودن آنها با ارزش‌ها و باورهای مردم ندارند.^۴ عده‌ایی از حقوق دانان در مورد رابطه حقوق جزا و اخلاق بیان نموده‌اند که: «باید گفت که حقوق جزا و اخلاق همانند دو دایره‌اند که در قسمتی یکدیگر را قطع کرده‌اند و در این قسمت دارای سطح مشترک هستند. ولی دایره اخلاق به مراتب از حقوق جزا وسیع‌تر است و شامل امور و مسائلی می‌شود که در حقوق جزا مطرح نیست. در عین حال قسمتی از دایره حقوق جزا کاملاً در خارج دایره اخلاق قرار گرفته است. بدین معنا اعمالی که از طرف قانون جزا جرم شناخته شده لزوماً غیر اخلاقی نیست و از نظر مقررات قانونی برای آنکه

۱. سلطان‌فر، غلام‌رضا، منبع پیشین، ص ۱۳۴

۲. همان، ص ۱۳۵

۳. نوبهار، رحیم، منبع پیشین، ص ۳۲۰

۴. عبدالفتاح، عزت، منبع پیشین، ص ۱۵۲

عملی جرم شناخته شود کافی است که قانون گذار جامعه آن را به عنوان جرم معرفی و مجازاتی برای آن تعیین کرده باشد.^۱ از جمله نگرانی‌ها در باره‌ی جرم‌انگاری اخلاقیات، قرار گرفتن آموزه‌های اخلاقی زیر تیغ تفسیر و تعبیر دولت است. زیرا آموزه‌های اخلاقی با مقام یا منفعت افراد ارتباط دارد. پس این خطر، جدی است که اخلاق به ارزش‌های مورد طبقه‌ی حاکم، تفسیر و تعبیر شود. اگر ساختار جامعه مردم سالار نباشد، ارزش‌های مورد حمایت گروهی مستبد با نام ارزش‌های اخلاقی بر مردم تحمیل خواهد شد. دلایل زیادی برای رد جرم‌انگاری بر اساس معیارهای اخلاقی می‌توان مطرح نمود:

۱. بر اساس اصول اساسی دموکراسی و آزادی، هیچ گروه یا طبقه اجتماعی صرف نظر از میزان اقتدار و نفوذی که ممکن است داشته باشد، حق تحمیل عقاید دینی با معیارهای اخلاقی را بر گروه‌های دیگر با استفاده از زور، قانون کیفری و یا از طریق تهدید به ضمانت اجراهای کیفری ندارد. کسانی که در یک جامعه دموکراتیک زندگی می‌کنند نسبت به باورهای اخلاقی، معیارها و قواعد خود مستحق می‌باشند. دولت نبایستی تلاش نماید که به اجبار شهروندان را اخلاقی کند، در عوض بایستی برای تدارک شرایطی برای استقلال فردی تلاش نماید.^۲

۲. وظیفه حقوق جزا ارزش‌سازی و اخلاقی نمودن جامعه نمی‌باشد و فی الواقع حقوق جزا توانایی چنین وظیفه‌ای را ندارد. بلکه امور ارزشی و اخلاقی خود در بستر زمان و مکان و متناسب با نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرند و معمولاً به همراه خود ضمانت اجراهایی خواهند داشت که رعایت آنها را تضمین می‌نماید و بهتر آن است که حقوق خود را از

^۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ص ۴۰

^۲. عبد الفتاح، عزت، منبع پیشین، ص ۱۵۳

سلطه اخلاق بیرون آورده تا با سبک نمودن بار خویش بهتر بتواند در امور محوله رسالت خویش را به انجام برساند.^۱

۳. با توجه به اینکه اغلب جرم انگاری اخلاقیات، در راستای اعمال قیم مآبی حقوقی صورت می‌گیرد که آنها درصدد جلوگیری از ایراد صدمه و زیان فرد به خودش است، این خطر وجود دارد که با جرم انگاری‌های اخلاقی، زندگی خصوصی افراد بزرگسال جامعه بدون اینکه صدمه به آزادی دیگران رسانده باشد، مورد تجاوز قرار گیرد. قانون کیفری بایستی به استقلال هر شخصی احترام بگذارد و به افراد اجازه بدهد تا مفهوم از زندگی خوب را تا زمانی که به آزادی دیگران صدمه‌ای وارد ننموده‌اند، به تنهایی دنبال نمایند.^۲

۴. با قبول اخلاقی گرایی قانونی، می‌توان بسیاری از رفتارها را که نه مضر به جامعه بوده و نه خطرناک برای افراد، به صرف اینکه خلاف ارزشهای اخلاقی است، جرم انگاری نموده و این امر منجر به گسترش دادن دامنه حقوق جزا، گسترش فضای کنترل و تعرض به زندگی خصوصی و حریم شخصی افراد میگردد، در حالیکه تابعان حقوق خود دارای شعور بوده و می‌توانند خیر و صلاح خویش را تشخیص دهند. نروال موریس در مقاله‌ای تحت عنوان «قانون ادم فضولی است» این وضعیت را بهتر توصیف می‌کند: برای قانون کیفری نقش اخلاقی و مداخله و سعی کردن در راستای حکومت بر رفتار خصوصی شهروندان ناشایست و غیر مقرون به صلاح بوده و از نظر اجتماعی زیان آور است.^۳

مداخله دولت برای اجرای اخلاق تنها در شرایط استثنایی امکان پذیر است. اصل ضروت و فرعی بودن حقوق کیفری در این باره باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. تکیه بر اخلاق

^۱. سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۱۳۶

^۲. عبدالفتاح، عزت، منبع پیشین، ص ۱۵۳

^۳. همان، ص ۱۵۳ و ۱۵۴

گرایی قانونی همچون معیاری عام برای جرم انگاری، پیش از آنکه حریم خصوصی را نابود سازد، اخلاق و بنیادهای آن را ویران می‌کند؛ این چیزی است که به مراقبت و هوشمندی نیازمند است.

بخش سوم: ایجاد شرایط مجرمانه در پرتو جرم انگاری برخی رفتارها

یکی از مهمترین مواردی که قبل از جرم انگاری یک رفتار باید مورد ارزیابی قرار بگیرد، شرایط مجرمانه‌ای است که به واسطه جرم دانستن برخی رفتارها می‌تواند ایجاد شود. در مورد برخی رفتارهای جرم انگاری شده در سیاهه قوانین کیفری می‌توان تا حدودی شرایط مجرمانه‌ای را تصور نمود که به واسطه آنها ممکن است به وجود بیاید. در این زمینه می‌توان به جرم انگاری جرائمی نظیر، استعمال مواد مخدر و خرید و فروش آن، خرید و فروش مشروبات الکلی و جرائم پیرامونی آن، سقط جنین، خرید و فروش و نگهداری تصاویر، فیلم قبیحه، خرید و فروش تجهیزات استفاده از ماهواره اشاره کرد. در جرم انگاری مصرف و اعتیاد به مواد مخدر به اصل منع صدمه به دیگران استناد می‌شود و استدلال می‌شود که با جرم دانستن آن قانون‌گذار تأمین نظم و آسایش عمومی و جلوگیری از صدمه و تجاوز فرد معتاد به آزادی دیگران را مد نظر قرار دارد. اما مسئله که به آن توجه نمی‌شود این است که تا چه حد جرائم ارتكابی معتادین مواد مخدر ناشی از سیاست کیفری و جرم دانستن آن توسط قانون‌گذار است. در جامعه همیشه یک تقاضای ثابت برای مواد مخدر وجود دارد و همیشه نیز افرادی وجود دارند که برای پاسخ به این تقاضا مشغول هستند، حال با جرم انگاری خرید و فروش مواد مخدر و تعیین مجازاتهای سنگین برای آن، قیمت این مواد افزایش خواهد یافت. این افزایش قیمت منجر به کاهش تقاضا نخواهد شد چرا که فرد معتاد به هر طریقی که شده بایستی مواد را به بدن خود برساند و از این رو معتاد چاره‌ای جز ارتكاب برخی از جرائم نظیر سرقت و جیب

بری را ندارد از سال ۱۳۸۵ تا کنون در جهت مبارزه با مواد مخدر ۱۶ قانون و سه آیین نامه تصویب کرده اند که همواره بنا بر تشدید مجازات بوده است اما بر خلاف انتظار مقنن، نتیجه ای در این خصوص عاید نگردیده است.^۱

از طرف دیگر، این مسئله مانع افزایش تقاضا برای این گونه جرائم نیست، بلکه در بسیار از موارد به دلیل شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تقاضا افزایش نیز می یابد. طبیعی است که در پاسخ به این تقاضای موجود و افزایش آن، بازارهای مخفی و سیاه شکل خواهد گرفت.^۲ که تولیدات این بازارها نیز قابل کنترل نبوده و مشمول مالیات نمی گردد و شرایط اقتصادی مطلوبی را برای ارتکاب جرائم سازمان یافته به وجود می آورد.^۳ مثال دیگر در این زمینه سقط جنین است وقتی قانون گذار آن را به عنوان یک عمل مجرمانه تلقی کرده و برای آن مجازات پیش بینی می کند، زنانی که نیاز به سقط جنین دارند از خدمات تخصصی و بهداشتی افراد ذیصلاح محروم می مانند و غالباً سقط جنین را در محیطی غیر بهداشتی و توسط افراد غیر متخصص که مجرمانه بودن عمل آن را ایجاب می کند انجام می دهند که باعث ایجاد خطرات شدید جسمانی، حتی مرگ می شود. سلب وصف مجرمانه از چنین اعمالی موجب می شود که آنها با سهولت بیشتری تحت نظم و قاعده در آیند بنابر این هر چقدر سخت گیری از طریق بالا بردن مجازاتها افزایش یابد، بر میزان جرائم اکتسابی افزوده خواهد شد.

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و نجفی ابرند آبادی، علی حسین و کلانتری، کیومرث، منبع پیشین ص ۷۲.

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۱۷.

^۳ - کلارکسون سی. ام. دی، منبع پیشین ص ۲۳۱-۲۳۶.

نتیجه‌گیری

براساس مطالبی که ذکر شد و شرح آن گذشت، مشخص شد که قانون کیفری ایران می‌تواند خود شرایط و زمینه‌های ارتكابی جرم را فراهم نماید و به عبارت دیگر به یک عامل جرم‌زا تبدیل شود. البته نکته‌ای که در این جا لازم است به آن اشاره نمائیم این است که اگرچه از امکان جرم‌زایی و ایجاد شرایط مجرمانه، خشونت‌زا و مستعد سوءاستفاده برای بزه‌کاران بالقوه به واسطه سیاست کیفری اتخاذی توسط قانون‌گذار کیفری ایران و یا وجود برخی از مواد ق.م.ا بحث می‌شود، اما این لزوماً به معنای این نیست که سیاست فوق منجر به جرم‌زایی می‌گردد، چراکه هرچقدر هم شرایط و اوضاع و احوال مجرمانه آماده و مطلوب برای ارتكاب جرم باشد، در نهایت این موجود انسانی است که با ساختار پیچیده‌ی شخصیتی خود در برابر این وضعیت، عکس‌العمل نشان می‌دهد و این پاسخ لزوماً در مورد همه‌ی افراد ارتكاب عمل مجرمانه نخواهد بود. جرم‌زایی قانون کیفری ایران را می‌توان به سه صورت زیر تصور کرد:

۱. جرم‌زایی مستقیم

۲. جرم‌زایی غیرمستقیم

۳. جرم‌زایی ناشی از افزایش عناوین مجرمانه

در جرم‌زایی مستقیم با عدول از اصل حاکمیت قضایی دولت و تجویز قانونی ارتكاب اعمال جرم گونه و انتقال حق دادگستری به افراد عادی شرایط ارتكاب جرم را برای بزه‌کاران بالقوه و افرادی که در شرایط روحی و روانی مناسب به سر نمی‌برند فراهم می‌نماید. اعطای مجوز تنبیه و اعمال خشونت به والدین بدون اینکه از قیود در حد متعارف و به میزان ضرورت، تعریف درست و واضحی ارائه دهند و واگذاری تعیین این حدود به عرف

در جامعه‌ای مثل ایران که از قومها و فرهنگ‌های متفاوتی تشکیل شده است، کودکان را در معرض انواع آزار واذیت روحی و جسمی قرار می دهد. به این ترتیب بزه دیده واقع شدن کودکان، زمینه بزهکاری آینده آنان را فراهم می نماید و همچنین این کودک مستعد بزه دیدگی دوباره می گردد و می تواند بزهکاران را نسبت به خود جذب نماید. قانون گذار در بعضی از مواقع افراد را به جای دادگستری نشانده تا خود معیار هنجارهای اجتماعی را کشف نموده و عدالت را به تشخیص فردی خود اجرا نمایند. در صورتی که هرگونه به کارگیری خشونت و اعمال قوه قهریه توسط افراد عادی هرچند در مقام پاسخ و مبارزه با بزهکاری باشد ممنوع است. زیرا اعطای مجوز بزهکاری به افراد عادی نتیجه‌ای جز شکل گیری شبکه های دفاع شخصی از خود و آیین های انتقام جویی فردی نخواهد داشت و این به حقوق و آزادی های شهروندان لطمه وارد می نماید.

منابع و مآخذ

۱. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیابین، نشر گرایش، تهران، ۱۳۸۲
۳. آخوندی، محمود، آئین د/درسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق قم، ۱۳۷۹
۴. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، چاپ پنجم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۵. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، چاپ چهارم، انتشارات اسلامی،
۶. بندر یکی، محمد، المنجد (فرهنگ لغت عربی به فارسی)، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات ایران، سال ۱۳۷۲، ص ۱۲.
۷. بولک، برنار، کیفر شناسی، مترجم علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۸۴
۸. بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰
۹. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
۱۰. پیکا، ژرژ، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰

۱۱. حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری / ایران، چاپ اول، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹
۱۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، جلد اول و دوم، چ دوم شرکت افست، تهران، سال ۱۳۶۷
۱۳. دلماس مارتی، می ری، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۱
۱۴. راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، نشر بابل، چاپ اول، سال ۱۳۶۸
۱۵. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده در فرآیند کیفری، چاپ اول، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۸۱
۱۶. رحمدل، منصور، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۹
۱۷. ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸
۱۸. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۶،
۱۹. صادقی، هادی، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۲۰. صاحب جواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد بیست و ششم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰